

شرفاً للفلک بالایالة والنصرة والعزة والاقبال وبالاجلال لطف الله

یاواهب العطیه ویا معطى المراد
 ماطاقت فراق نداریم از این زیاد
 بادی که از دیار محبان رسد به من
 جانم فدای نکمته آن طرفه باد، باد
 در ششدر، فراق کنون گرمقیدیم
 باشد مگر سپهر ملاعب دهد گشا [د]

یوم الثلاثانی شهر مبارک رجب المرجب سنه ۹۵۰ [-] باد
 خاطر عاطر [-] اعلیٰ حضرت و الارفعت متعالیٰ منقبت متوالیٰ مرحمت
 آصفجاه مملکت پناه، عالیجاه معالیٰ دستگاه صاحب [-] خداوند گاری
 المخصوص به عنایت الملك بالصمد وباللہ خلد الله تعالیٰ ظلال جلال
 مرحمته والشفقه واحسانه به جاه محمد وآله [-] بنده کمترین بندگان
 قبول عبودیت بندگانه [-] گردانیده ومی گوید که :

فراق روی تو دردی فکنده در دل من

که نیست جز به وصال تو هیچ در مانش

امید که حق سبحانه و تعالیٰ فوزی فرموده باشد و این دیده [-]
 رسیده را از شرف [-] نوری و دل مجروح هجران کشیده را از مژده
 وصول، بیروری حاصل شود. یارب امان ده تا باز بینم - چشم [-]
 عزیزان. احوال وقت، لله الحمد علیٰ نعماته، به هر حال شکر حضرت
 متعال جل جلاله بر زبان جاری داشته و لیل و نهار در بوتہ فراق سوخته

وساخته و غیر این چاره نیست. سال قبل به موجب وعده [ای] که در مکاتیب شریف قلمی فرموده اند، امیدواری ها حاصل شد و باز چون موسم رسید به خلاف به ظهور می رسید [-] الله متعال که بیش از این تاب مفارقت آن خداوند نیست فکار به جان و کارد به استخوان رسیده. الحال به موجبی که در مکاتیب شریف قلمی فرموده اند باز امیدواری کل حاصل است. امید که به خلاف هر سال به سلامت و عزت و اقبال تشریف به هند فرموده باشند و عنقریب بامژده به آن صورت باصواب دیده رانوری و سینه را سروری حاصل شود. چه مدت فراق به طول کشیده. به هر حال نوعی فرمایند که خود در [-] این مهجوری سامان برسانند که بیش از این در فراق آن پدر بزرگوار بودن میسر نیست. مکررا حوال پریشانی و بی سامانی خود عرضه داشت کرده و اصلا باز حال نمی فرمایند. نمی دانم که سبب چیست و دیگر باره بی ادبی می کند. پوشیده نیست که حال این ملک خراب از آن گذشته که کسی اقامت به سلامت در این جانب تواند کرد و پریشانی بیش از پیش هر روزه و هر دم ظاهر می شود و زیاده مؤنتی در این سلطنت خانه نمانده [-]

در حاشیه :

« قسمت نخیلات [-] با آنکه حال محصول بدین منوال بود [-] شرح هر دیه و هزار و سیصد و شصت و سه اشرفی [چنانکه] به اقبال دولت چهار لک زر جرونی به بنده رسید و احوال مردم فرنگ بر خداوند معلوم است. چه گویم و چه نویسم و چه شرح دهم که چه قدر پریشانی و غصه و زحمت نصیب شد. ای پدر بزرگوار هر گاه ، حال محصول بدان موجب است و تنخواه آن در جای دیگر نیست و خود [-] می دانید.

بنده چه [-] بکند و این تنخواه از کجا برساند . محصول تخیلات
خاصه که در تصرف محمود خشتی است همه ساله اگر خرما بوده است
هیجده لك و شانزده لك می شود و سالی که خرما [-] از ده لك بالان نیست .
آیا ده لك تنخواه [را] هفتاد و سه لك بآید نمود یا به وضع معاش خود
بآید نشانند یا جهت معاش برادران خواجه بآید نمود . باری بنده
در این امر مشکل مشکل حیران و عاجزم و بیش از این [-] پریشانی
ندارم . امسال ما را يك مثقال طلا از [نام يك قایق که خوانده نشد]
و مرجانه و [زرینه] بود که چه فروخت و چه مرهون نمود و اندیشه
فرنگی نمود و بعده امیدوار است که از فرنگی و مسلمان غیره از
فروخت [-] چهل لك و کسری قبض کرده و تنخواه فرنگی کرده . باقی
جلبه [-] و زرینه و مرجانه فروخت و هفتاد و چهار لك به تمام رسانید .
اکنون چیزی در این مکان نمانده غیر از چهار دیوار خانه که درش
نشسته . مادام که امسال دیگر عیاذاً بالله توقف [-] غیر از اینکه از
بی غوری [-] از این شهر بیرون برده چاره نیست و بیش از این از
عهده این پریشانی ها بیرون نمی تواند آمد . ای کاشکی که چنین
بودی که منت بر بنده بود فاما [-] تنخواه در میانه نیست و همه ساله
بر قدر همت افزوده است . قبل از این که [-] غارت و تاراج [-] همه
ساله محل سیاهه و [-] مطابق دردست نیست چه از روزی که آن
خداوند غایب بوده در میان دوست و دشمن به نوعی سلوک کرده که
مقبول خاص و عام است و هیچ وقت منتی از کسی نکشیده و نوعی
ننموده که کسی بر حال بنده واقف شود . چون مدار بر این است . مبادا
که ناموس چندین ساله [بر] یاد رود و هر چند فریاد و استغاثه نوشته
آن خداوند اصلاً به هیچ وجه باز حال نفرمودید و شیرین تر از همه
اینکه امسال انواع اعتراض در مکاتیب [-] قلمی فرموده بودند
که رعایت برادران به تمامی از حال محصول و ارسال حوالات [-]

به عهده بنده غیرزحمت و پریشانی و غصه [-] نصیب و شریک
بنده نمی شود [-] .

و اینک مطالب مندرج در پشت سند :

« [-] رجوع به خضر سلطان شده و امروز که تاریخ کتابت
[است] خبر رسید که طارم مسخر کرده و ملک الجمال که حاکم طارم
[بود] منهزم شده و به قلعه کوهی رفته و خضر سلطان اینک به
توابع جرون می آید جهت تصرف [-]^۴ و توابع و از سرحد شمیل
تانخیلات و منوجان و جاشک تا مکران رجوع به عمل سلطان خلیفه
شده و او بالشکری عظیم به تبریز رسیده و درین چندیوم میگویند
به بیرونات^۵ خواهد رسید . قصه این ملک به غایت مشکل مشکل
است . امید که حق تعالی رحمی به حال عجزه و مساکین نماید . رعایا
متفرق شده اند . بعضی خود را به جزیره رؤسا می رسانند و بعضی
به گوشه های دیگر می روند . از بی غوری اصحاب فرنگ و بی کسی ،
این ملک خراب و ضایع شده . عجب از عدالت سلطان پرتکال و
کپتنمر هندوستان که به عمران ملک نمی رسند و حال این ملک به
اینجا رسیده . بر عرب نیز نزدیک شده است که از دست برود [-]
شده و تمام بر عرب از دست برود و [-] واقع شود . به هر حال
سعی فرمائید که خود را به سر این فرزندان مهجور برسانید و
بیش از این ، این بندگان را در آتش فراق نسوزانید که در مفارقت
آن پدر بزرگوار بودن بیش از این میسر نیست . فرزندان و

خویشان [-] نجما محمود در بحرین است همچنان به سر می برد .
حاليا او این سرحد قائم کرده و مجال بیگانه نمی دهد . اندک نزاعی
امسال میانه او و شیخ العرب مانع پیدا شده بود و مانع میخواست
که وقت قبل طلائی به هم رساند و به بحرین آید . در این اثنا
میانه مانع و اعراب بادیه اندک نزاعی [-] نجما محمودا مرصد
از دست نداد و طلائی به قطیف فرستاد و جمیع جلابه او قریب به
سیصد [-] سوختند [چنانکه] يك سنبلق نمانده و اعراب از این
معنی بسیار عاجز شده اند . عماد دیلمشاها از فارس [-] مع کوچ
متوجه بحرین شده و حال در بحرین است . امیر جمال الدین بهر سبب
همچنان مستوفی است . خواجه عزالدین ابراهیم اتکه^۶ پادشاه است^۷
و خانه دیوان در دست او و فرزندش است [-] در او دیوانی
نمانده . حالیا آن طفل به دست ایشان سپرده اند ، از جانب کپتنمر و
پدرش . از هند این امر شده معامله پادشاه خود در هند حالیا مانده
[چند کلمه نامفهوم] رفته .

در این سال خواجه مرحوم جمال الدین حسین محمد بایزید و
مولانا جمال محمود [-] به رحمت حق واصل شدند . امید است که
بر عمر و حیات آن خداوند برکت باد . نخیلات منوجان چندین سال
به واسطه یاغی شدن حاجی [-] و هر چه محصول بود او متصرف
می شد . امسال دو سال است که او بر طرف [-] پارسا سال صد و هشتاد

وجعه^۱ خرما بوند. خرما منی به سیصد دینار [-] کسی نمی خرید .
نصف فروختند و نصف در انبار ضایع شد. امسال به موجب مفصل
استاد فیروز، گویا صد وجعه بیش نشد. حالیا این قصه ها در کار
است . تامعین شود»

از این پس مطالبی مشعر بر سلام و احوالپرسی و عرض ارادت
تنی چند از آشنایان و بستگان حاضر در محضر کاتب نامه، نوشته
شده که از باز نویسی آنها چون مفید فایده ای نمی بود خودداری شد.